

فام وی محمد بن ابراهیم است استناد ابو یکر در قی و قوافی است شاکر ذوق کبیر است
 با جیند و نوری صحبت داشته توفی فی شهر رمضان سنه خمس و اربعین
 و تلمذ له مع ابو یکر لفظی ابو یکر مصری کوید با جیند بود مروا ابو یکر نوری
 و جاعتی از مشایخ صوفیان و قول چری بیخی ابو نوری ترخواست و در قصه میکند
 جیند نشسته بود نوری فراس جیند آمد و گفت تیر و این آیت بخوان تا ما یستجیب
 الین لی بعون جیند گفت و تری بجای آنستیا جا مده و بیهم هرگز آنستیا **ابو یکر**
قدس الله روحه از طبقه خامسه است نام وی محمد بن داود الله شفی است و کوبیده
 با صل دیسوی است اما ایشانستستی عمره وی صد و بیست سال یکشاید از ارباب
 ابوعلی بود با وی بود و غیر از آن صحبت داشته بود با اخیلا و بوی نسبت کند
 شاکر ذوق کبیر است جیند دادید بود و ابو یکر مصری صحبت داشته بود
 بحر جهان بود و از کباب مشایخ وقت با نیکو حال در سنه تسع و خمسين و تلمذ
 برفته از نیا شیخ الاسلام تا وقت که غلامی در قی گفت که اهلایه و اهل
 لا یكون و حصری گفت ما للصوفی و اهلایه صوفی اهلایه است چه کان شیخ ابو محمد
 دود با ری کشا در دوا و سوسه داشت طهارت میکرد با ری مده و دست و پای
 وی بر یکدیگر و چون می آمدوی در زمانه گفت اهلایه فی اهل اهلایه فی اهلایه شیخ الا
 گفت که ابو یکر در کفنه که بنشین شد و در مهسان شنبلی وقت خوش بود و قول
 خوش و هیچ بیکانه نبود هیچ ذوقی و حال می شده همه آرمیده بود و ندیم می گفت

اینکه در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

یعنی تصوف و عاقبت نام صحیحی
 و شود که لازم تصوف است

اینکه عاقبت یعنی عاقبت ده آواز دارد
 که عاقبت فی العلم یعنی عاقبت در علم است
 است و تلامذی را که در کتب با وی می خوانند
 که در کتب تصوف است

اینکه در این کتاب
 در این کتاب

اینکه در این کتاب
 در این کتاب

وقت طیب و مقال طیب و ما فیها خندا ما لهذا الحمد دق میگوید که گفتیم و مقنا فوق
 السماء سمیع گفت چه میگوید که گفتیم آنچه او میخواهد همه از من و نیت همواره بگویند
 تا بد کن من و تو در تصوف من و تو یکا بود صوفی را هر یکی بود حالی پدید شد و شش
 بزخاستن که همگنان جامه میدیدند و می افتادند و با ناک میرند هیچکس نمائند
 که جامه ندرید بود شیخ الاسلام گفت که وقتی دق دز داده برار بد گفت آنرا از آن
 حقیقت خود که مراد دادی بهرم من چیزی در دلم آنست که را آن تا جان من پاسا بد
 چیزی بر وی بکشادند ازاری تر و می افتاد و زرد لب بود که تپاه شود گفت اهل سوش
 ک طاقت ندارد آنرا ببوشیدند شیخ الاسلام گفت که بر نهان کردن غیب و اهل غیب الله
 تعالی رحمت است که آن دین جهان یکجا هن چیزی که از آن جهان آنست که را نگویند و آنست
 در وقت بود با عقل ناکس طاقت آن نیاردا احوال و سوروی متعبر بشود و آنچه
 غیب است و حقیقت که این دنیا سرای بهانه است و زندان تار یک چون مدت
 بسراید و روزی خورده شود در حقیق و غیب کشاده کردد قی گفت علامه
 القرب الاقطاع عن کمال شیخ سوی الله تعالی و هنر وی گفته کلا ما لله تعالی
 انا جاه علی الشراش با نشر اقران البشرفیه بر عونا نایسا و سئل عن سوء ادب الفکره
 مع الله تعالی فی احوالهم قال ذلک الخطا طهر من حقیقه العلم الظاهر اهل
ابو یکر طینان قدس سره از طبقه خامسه است از فارس بوده شاکر ذوق کبیر و اهلیم
 در تاریخ شیار کبیر است شیخ بوده صاحب باب و کرامات و یکا له بود و قول

اینکه در این کتاب
 در این کتاب

اینکه در این کتاب
 در این کتاب

یعنی کلام حق سبحان که عبادت از الفا و معانی
 و حقایق حزن واقع شود و ضمیر بیخلاق
 که عبادت از معنی که متعلق است از حجاب
 در لوازم شریعت در معانی و ای را که کرد

اینکه در این کتاب
 در این کتاب